

خاطرات رجال قاجار

منصوره اتحاديه (نظام مافي)

منبع :

<http://fis-iran.org>

ايران نامه : (بنیاد مطالعات ایران در امریکا)

خاطرات رجال قاجار مروري بر امور دربار و روابط درباریان

از منابع ارزنده براي شناخت ساختار اجتماعي ايران دوران قاجار و درک اهميت روابط درباریان، خاطرات رجال آن عهد است. اين خاطرات را حتي اگر به قصد تبرئه، تطهير، يا بزرگ نمودن خاطره نويس نگاشته شده باشند همچنان بايد ارزنده شمرد زيرا به هرحال نمودار آراء و تعصبات نويسندگان آن ها است. دیدگاه محدود خاطره نويسان اين دوره که بیشتر معطوف به طبقه اي خاص مي شد، و يا خودسانسوري آنان که ناشي از ملاحظات و محدوديت هاي گوناگون بود، نیز از ارزش خاطرات آن ها براي شناخت جامعه ي درباري قاجار نمي کاهد. در دوره ي ناصري، به خصوص از نيمه ي دوم آن به بعد، نوشتن خاطرات و سفرنامه رواج يافت. از شاه گرفته تا شاهزادگان و بسياري از رجال، به نوشتن خاطرات و سفرنامه دست زدند. برخي از اين سفرنامه ها، به ویژه در سبک نگارش، به تقلید از سفرنامه هاي ناصرالدين شاه نوشته شده اند، مانند سفرنامه ميرزا قهرمان امين لشکر.1

خاطرات خود شاه هرچند فاقد نکات مهم درباره ي مسائل سياسي و روابط میان رجال است، ولي فضاي مغشوش و بي ثبات دربار و زندگاني بي نظم شاه و درباریان را به خوبي نشان مي دهد. شاه شاهد و ناظر واقعي است که خود در محور آنها قرار دارد و گاه نیز با نگاه ريزين خود به توصيف برخي از درباریان مي پردازد و جلوه اي از رابطه ي خود با اطرافيانش را تصوير مي کند.2 دربين شاهزادگاني که خاطرات و سفرنامه نوشته اند مي توان به عباس ميرزا ملک آراء،3 مسعودميرزا ظلالسُلطان پسر ناصرالدين شاه، فيروز ميرزا، و بهمن ميرزا بهاءالدوله4 عموي شاه، عبدالصمد ميرزا، عزالدوله برادر شاه، و دو پسرش قهرمان ميرزا عين السلطنه و حسين قلي ميرزا عمادالسلطنه5 و دوستعلي خان معيرالممالک داماد شاه اشاره کرد. از بين رجال، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، ميرزا علي خان امين الدوله، ميرزا قهرمان امين لشکر، محمدعلي غفاري، ميرزا طاهر بصيرالملک،6 و حسين قلي خان نظام السلطنه7 را بايد نام برد.

البته اين خاطرات از اهميت يکساني برخوردار نيستند. برخي از نويسندگان، بدون اظهار نظرهاي قابل توجهي، فقط به تشریح و توضیح وقایع پرداخته اند. پاره اي از خاطرات که پس از مرگ نگارنده آنها انتشار يافته يا به دست ويراستاناران ناوارد و ناصالح تحريف و مثله شده اند و ياخويشان نويسنده مطالبی را که به نظرشان نامناسب بوده، از آن ها حذف کرده اند. بعضي از خاطرات ممکن است بي اهميت جلوه کنند، چون به ظاهر در آن ها به شرح شکار و تفريح و دید و بازدیدهاي روزمره اکتفا شده است، مانند خاطرات معيرالممالک و عزالدوله، بهمن ميرزا، عمادالسلطنه و بصيرالملک. اعتمادالسلطنه نیز قسمت اعظم خاطرات روزانه اش را به اين

نوع اطلاعات تخصیص داده است. اما شرح این گونه معاشرت ها و رویدادها به روشن کردن نحوه ی برقراری ارتباط ها، مبادله ی اخبار و تصمیمگیری ها کمک می کند.

چهارتن ازرجالی که تاکنون نامبرده ایم، یعنی محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، میرزا علی خان امین الدوله، میرزامحمدعلی غفاری⁸ و حسین قلی خان نظام السلطنه بیش از سایرین هم به زدوبندهای درباریان به عنوان علل ومعلول وقایع پرداخته اند، وهم به توصیف ساختار قدرت دست زده اند. اینان همگی از مستخدمان دولت بودند ودر نتیجه برای حفظ مقام خودهم نسبت به زدو بندهای رجال و زیربوم های امور آگاهی می یافتند و هم به نوبه ی خود در چنین زدو بندها و دادو ستدهایی شرکت می کردند. اینان رفتاری حساب شده و محتاطانه داشتند،⁹ و به رفتار و حرکات دیگران نیز همواره آگاه بودند. درباریان در فضای خاص خود، به سعایت و بدگوئی یا تملق و چاپلوسی می پرداختند و گرچه گاه میانشان کار به تعرض و دشنام گویی می کشید، ولی غالباً حفظ ظاهر می کردند و با یکدیگر رفتاری ملاحظه کارانه داشتند.

اعتقادات و آراء اعتمادالسلطنه، حسین قلی خان و امین الدوله از بسیاری جهات مشابه بود و از سردلسوزی برای ایران به انتقاد از اوضاع می پرداختند.¹⁰ در واقع، می توان گفت که این سه تن مردمانی وطن خواه بودند و نگران آینده ایران و همین انگیزه‌ی آنان در نوشتن خاطرات بود. در این مورد، حسین قلی خان می نویسد: «که حوادث از روی صحت بنویسم تا خوانندگان بتوانند از آن فایده تاریخی ببرند.»¹¹ امین الدوله به این مسئله روشن تر می پردازد: «مراد از این کتاب بیان اجمالی از احوال وطن عزیز و ماجرای عصر است . . . تا به دیده عبرت گنه کار از درست کردار بشناسیم و خطا از صواب جدا کنیم، درد را بدانیم و درمان به دست آریم.»

خاطرات امین الدوله به تفصیل خاطرات آن دو نیست، و بیشتر شرحی اجمالی از زندگی شخصی اوست، با تأکیدی بر شرایط نابسامان زمانه و تقبیح اعمال اکثر وزراء و درباریان که خود تا حدی یادآور **رساله مجدیّه** تألیف مجدالملک پدر اوست.¹²

محمدعلی غفّاری، که در دربار ولیعهد چندان ترقی نکرد، بیشتر برای بدگوئی از مخالفین خود و خوار کردن آنان دست به انتقاد از اوضاع زده است. وی این انتقادهای را در رساله هائی که مستقیم از نوشته های میرزاملک خان گرفته بود،¹³ بدون ذکر مأخذ برای ولیعهد و برخی از اطرافیان او می خواند. وی خاطراتش را نیز، که آکنده از انتقادهای آشکارا بود، در اختیار دیگران می گذاشت که خود به افزایش دشمنی ها علیه وی می انجامید و پیشرفتش را مانع می شد.¹⁴

رابطه ی شاه و درباریان

دردوران قاجاریه حدود دربار و دیوان مشخص نبود؛ یعنی بین مشاغل دیوانی و درباری مرز معینی وجود نداشت، همه نوکران شاه محسوب می شدند و رابطه ی خصوصی با شاه داشتند و در نتیجه خدمت به شاه خدمت به دولت دانسته می شد.¹⁵ مقصد شاه و رجال رسیدن به مقام و ثروت بود و هیچ گونه برنامه ی اصولی و یا سیاست مشخصی برای اداره ی امور کشور وجود نداشت.¹⁶

قدرت شاه وابسته به عواملی بود که کاملاً درحیطه ی اختیار او قرار نمی گرفت. بسیاری از تصمیم های وی نیز براساس موازین از قبل تعیین شده، گرفته می شد. از همین رو، اگر شاه را عاملی کاملاً آزاد و خودمختار بپنداریم، رفتار و تصمیم هایش مفهوم نخواهد بود. همین نکته در مورد سایر رجال و درباریان و شاهزادگان نیز صادق است. بنابراین در شناختن شاه و داوری درباره ی رفتار او و کارگزارانش باید کل نظام سیاسی و اجتماعی آن دوران را در نظر گرفت.

سیمایی که از شاه درخاطرات رجال ترسیم شده جالب توجه است. اعتمادالسلطنه که به شاه نزدیک بود، وی را، به طنز، گاه به شمع و خودش را به پروانه تشبیه می کند، و در عین حال او را مسئول عمده ی خرابی کشور می داند و به تقبیح پاره ای از اعمال او و نکوهش اطرافیانش می پردازد. امین الدوله نیز که به شاه نزدیک بود او را در اوایل سلطنت پادشاهی خوش فکر می دانست که رفته رفته زیرتأثیر تملق دیگران از راه منحرف شد و، مایوس از اصلاحات، کارها را به عهده ی امین السلطان واگذار کرد. 17 در این میان، حسین قلی خان، چندان به انتقاد از ناصرالدین شاه نمی پردازد.

آشکارا، ناصرالدین شاه نقش اصلی را در دربار ایفا می کرد و درکانون همه ی رقابت ها و زد و بندها قرار داشت، به آسانی تحت نفوذ قرار می گرفت و آزادی عملش محدود بود. 18 اعتمادالسلطنه به حق می نویسد: «تا میل وزراء نباشد، فرمایش شاه مجرا نمی شود.» 19 شاه می بایست اطرافیان متعدّدش را راضی نگه دارد، آن گونه که فایده و سهمی به هریک برسد، بی آن که احدی یا زیاد قدرتمند گردد و یا برنجد و دشمن شود. به نظر می رسد که شاه می کوشیده است حتی المقدور همه را به دور خود جمع کند، چنانچه درخاطراتش همواره از یکایک افرادی که در مواقع مختلف همراهش بودند، نام می برد. از آن جا که بخشی عمده از وقت شاه و رجال در ملاقات و معاشرت صرف می شد، مسائل مهم به طور اتفاقی، در این جا و آن جا، در آبدارخانه شاه یا ولیعهد، در بینه ی حمام، در سواری و شکار، در حین ناهار و زیر چادر یا در حضور عده ای از درباریان و اطرافیان شاه، حل و فصل می شد. به عنوان نمونه، ناصرالدین شاه می نویسد: «یوانخانه پر بود از همه جور آدم. . . رفتیم جنب گرمخانه ی آبدارخانه ناهار خوردیم» 20 در جای دیگر، درباره ی نحوه رسیدگی به امور در لشکرک می نویسد: «کاغذ زیادی بود، خواندیم. اول کاغذ زیادی از نایب السلطنه در شهر داده بود مشیر خلوت آورده بود، سپرده بودیم به آقاداتی، که ما را خفه کرد، خواندیم. بعد کاغذ زیادی هم امین السلطان داشت، آنها را هم تمام کردیم. باز پاکت از نایب السلطنه و از امین السلطان هم دوباره آوردند، آنها را خواندیم. . . .» 21

امین الدوله در خاطرات خود چنین روایی را یکی از علل نابسامانی اوضاع می داند و مسئولیت آن را بر دوش امین السلطان می گذارد که: «از بام تا شام، هرطبقه و صنف در ضلعی از باغ و عمارت سلطنتی و مجاور دستگاه آبدارخانه اجتماع می کردند. . . امین السلطان در ورود به باغ در یک نقطه قرار می گرفت که ازدحام حصار او را رنجه نکند. در حرکت و گردش به ملاطفت یا پرخاش کار هرکس را می ساخت. نامه ها، برات ها، احکام، تلگراف ها در دست هرکه بود به سهولت نخوانده و ندیده مهر می کرد.» 22

حسین قلی خان نظام السلطنه، یکی از رجال به نام این عهد درباره ی حضور خود در دربار چنین می نویسد:

«برای من شرفیابی حضور شاه وقت معین نداشت، تمام روز از اول طلوع صبح تا وقتی که شاه اندرون نرفته بود، همه وقت من در باغ گلستان بودم. شاه هم در زمستان، قبل از طلوع آفتاب بیرون می آمد. . . من در گردش اول، در میان باغ بودم. اغلب در دو دور باغ گلستان را بامان صحبت می داشت و می رفت اندرون» 23 و اضافه می کند که: «رفته رفته این مسئله را اجزاء امین السلطان و مرحوم امین الملک که با من عداوت مخصوصی داشت، اسباب خیال امین السلطان قرار دادند.» یکی دیگر از رجال، محمدعلی غفاری، که از درباریان ولیعهد بود نیز ادعا می کند که هنگام اقامت در تهران هرروز در دربار شاه حضور می یافت. سایر رجال و درباریان نیز به نوبه ی خود مشتاق نزدیکی به شاه بودند. به عنوان نمونه، میرزا قهرمان امین لشکر که مدتی مغضوب بود به سختی پولی و وامگرفت تابتواند به دعوت شاه او را در سفر خراسان همراهی کند. وی هربار که در طی این سفر شاه را می دید با اشتیاق یادداشت می کرد. 24

شاه شخصاً با رجال و درباریان و حکام و شاهزادگان مکاتبه می کرد، و با آنها در ارتباط بود، و اصرار داشت که از همه ی امور باخبر باشد²⁵ و اگر کسی را معزول می کرد، با او قطع رابطه نمی کرد و آن شخص نیز می کوشید از طرق مختلف بار دیگر به شاه تقرب یابد.²⁶ بنابراین، می توان گفت که روابط شاه با درباریان رابطه ای نوسان آمیز بود. وی به عمد رجال و شاهزادگان و حتی پسرانش را در برابر هم قرار می داد تا توازن را بین آنان نگه دارد و قدرت و نفوذش را حفظ کند. با این همه، نیاز شاه به درباریان و اطرافیانش را ندیده نباید گرفت. وی در نامه ای به امین لشکرکه مغضوب و در تبعید بود نوشت که چندی صبر کند تا به تهران احضار شود، زیرا: «اصل خیال ما تربیت و ترقی دادن به نوکر است. با این کمی نوکر در ایران چه جای این است که ما بخواهیم نوکر تربیت شده چندین ساله را بی جهت تزیین کنیم.»²⁷

از آن جا که منابع مالی محدود بود، هرکس که به مقام و ثروتی می رسید از سهم دیگری کسر می شد. بنابراین رقابت برای احراز قدرت و دست یابی به ثروت و حفظ و حراست از آن شدید بود و میان رجال دربار و خودشاه، که در رأس آن ها قرار داشت، برای افزایش و نگهداری ثروت و درآمد، مسابقه ای دائمی جریان داشت. از آن جا که تعداد مشاغل درباری و دیوانی محدود بود، به مرور که پسران و نوه های متعدد شاه به سن بلوغ می رسیدند رقابت بر سر مقام و پست شدت می یافت. درواقع، برای رجال به غیر از مشاغل دیوانی و مالکیت ممر درآمد دیگری وجود نداشت و در نتیجه همه درگیرودار رقابت های شغلی و در نهایت مالی بودند. حسین قلی خان نظام السلطنه در خاطرات خود به جنبه های پیچیده ی محاسباتش در خدمت حسام السلطنه - که سال ها ادامه داشت و حتی به ماجرای تحصن خود و برادرش انجامید- اشاره می کند که خود نشان تزلزل موقعیت رجال این دوره است.²⁸ این تزلزل مقام و موقعیت در مورد همه ی رده های درباریان صادق بود و حتی شامل حال شاهزادگان نیز می شد، هرچند که اینان از برخی مزایای دائمی برخوردار بودند. حسین قلی خان در این باره می نویسد: «شاهزادگان در عزل و منصب هر دو محترم و محفوظ اند، برخلاف ما که اگر خدای نخواستہ امسال صدای عزل بلند شد، علاوه بر رسوائی و افتضاح، برای اغلب خطر جانی. . . هست.»²⁹

در مورد صدارت نیز وضع کمابیش به همین منوال بود. ناصرالدین شاه رجالی را به صدارت بر می گزید که یکسره مدیون او باشند. اما همان گونه که پیشتر اشاره شد اختیارات شاه در تعیین صدراعظم و یا عزل او و یا تفویض قدرت و اختیارات به او نامحدود نبود. حسین قلی خان درباره ی عزل مستوفی الممالک توضیح می دهد که چگونه عده ای که هرکدام به دلیلی از او آزرده گی داشتند، در سفرعتبات برای خلع او از کار، اتفاق کردند. معیرالممالک دعوای ملکی با مستوفی داشت. حسام السلطنه رنجیده بود چون مستوفی می خواست حشمت الدوله را به جای او مامور حکومت کند. مجدالدوله هم حکومت اصفهان را می خواست، در صورتی که مستوفی حامی صاحب دیوان بود. علاوه بر این عده ای بی کار بودند و مستوفی نمی خواست به آنها کاری ارجاع کند. میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه هم اخلاص می کرد و با آنها متفق بود. از سوی دیگر میرزا حسین خان مشیرالدوله هم، که از بغداد همراه شاه شده بود، «چون مکنون خاطرش ریاست کل دربار ایران بود، با این هیئت متحد شد.»³⁰

همین جریان در مورد میرزا حسین خان مشیرالدوله، صدراعظم تکرار شد. برخی از درباریان، مانند معیرالممالک، علاءالدوله و حسام السلطنه که از حکومت خراسان معزول شده بود، به قرآن قسمت خوردند که او را معزول کنند. معیرالممالک پیغام فرستاد که «. . . خرج سفر فرنگ شاه را پیشکش می کنم و صدراعظم را معزول خواهم کرد.» علاءالدوله هم قول داده بود که با عضدالملک به شاه پیغام خواهند داد که بعد از آن چه با حسام السلطنه کرده بودند، «ما را از نوکری مایوس کرده است، دیگر نوکری نمی کنیم.»³¹ در طی سفر شاه این توطئه ها غلیظ تر شد و در مراجعت وی به عزل میرزاحسین خان انجامید.³²

پایگاه امین السلطان با پایگاه سایر صدر اعظم های شاه متفاوت بود زیرا تا اوایل سلطنت

مظفرالدین شاه، با کمال اقتدار صدارت می کرد، بی آن که درباریان و دشمنان بتوانند او را از آن منصب برانند. علت شاید پیری و خستگی، یا به گفته ی امین الدوله، یأس شاه بود و یا زرنگی و هنر امین السلطان در استفاده از دسته بندی اطرافیان به سود خویش، چون ظاهراً هرکس را که لایق صدارت می دید از کنار شاه دور می کرد. 33 این که امین السلطان و خانواده اش بسیاری از پست های درباری و دیوانی را قبضه کرده بودند نیز بر قدرتش می افزود و وی را در برابر توطئه ها ایمن می کرد. امین الدوله می نویسد که امین السلطان از همه نزد شاه بد می گفت و «اسباب احتیاج شخصی ناصرالدین را به خود تکمیل می نمود.» و اضافه می کند که شاه از بیم آنکه «به راحت شخصی او خللی وارد آید» قبول داشت. 34 امین الدوله به تفصیل به تجزیه و تحلیل نحوه ای که امین السلطان نزد شاه نفوذ می یافت می پردازد. اعتمادالسلطنه نیز که با علی اصغرخان امین السلطان میانه ی خوبی نداشت، از زمانی که میرزا ابراهیم پدرش (امین السلطان اول) در 1301(ه ق) فوت کرد، متوجه تقرب وی نزد شاه بود و چگونگی افزایش مقام و منزلتش را توصیف کرده است. جالب آن که وی با وجود کراه از این کار، بارها می نویسد که اجباراً به تملق امین السلطان پرداخته بود. 35

امین السلطان دشمن کم نداشت، اما دشمنانش از زد و بند علیه او مدت ها طرفی نمی بستند. در سال 1311(ه ق) این دسته بندیها علیه صدراعظم شدت یافت. حسین قلی خان از دسته کاشی ها سخن می گوید که علیه صدراعظم متحد شده توطئه می کردند. 36 هرچند که در این زمان رابطه ی امین السلطان با شاه نیز به هم خورده بود، 37 ولی فعالیت مخالفین او همچنان به جایی نمی رسید. شاه در گفتگویی با حسین قلی خان درد دل کرده بوده که اگر کسی می توانست جای او را بگیرد صدراعظم را عزل می کرد. حسین قلی خان در این باره با امین الدوله هم عقیده بود که رجال سابق که استحقاق صدارت داشتند همه از بین رفته بودند. 38 این گونه اخبار، از راه جاسوسان به امین السلطان نیز می رسید و بر دشمنی و لجajتش می افزود. به همین علت نیز حسین قلی خان را متهم می کند که می خواهد خودش صدراعظم شود. 39

رابطه شاهزادگان با شاه

این اوضاع و احوال شامل حال شاهزادگان نیز می شد و تأثیر آن را در زندگانی سیاسی حسام السلطنه به خوبی می توان دید. حسام السلطنه عموی شاه، از شاهزادگان مقتدر و کارآمد به شمار می آمد و از همین رو اغلب به نواحی آشوب زده اعزام می شد. در سال 1275 (ه.ق) به همین دلیل او را به حکومت فارس گماشتند، و سه سال بعد، به دلیل آشوب هایی که در خراسان روی داد، او را به آن ایالت فرستادند. در سال 1281(ه.ق) حکومت او در خراسان به پایان رسید زیرا، به ادعای حسینقلی خان، میرزا محمدخان سپهسالار اعظم با او عداوت داشت. در سال بعد، هنگامی که به سبب تحریکات ظل السلطان فارس نا آرام شد، با وجود مخالفت صدراعظم، یار دیگر حسام السلطنه به آنجا فرستاده شد. در سال 1285(ه.ق) بار دیگر مأمور خراسان شد اما سه سال بعد میرزا حسین خان مشیرالدوله او را معزول و به پرداخت جزای نقدی محکوم کرد. 40

یکی دیگر از شاهزادگان مقتدر و پسر ارشد شاه، ظلالسلطان، که در جنوب ایران نفوذی فوق العاده داشت هنگامی که امین السلطان در سال 1305(ه.ق) به صدارت رسید مشاغلش را از دست داد. اما، پس از چندی صدر اعظم که از ولیعهد ناراضی شده بود، حکومت برخی از ایالات را به ظل السلطان باز گرداند. محمدعلی غفاری در این باره می نویسد: «این وزیر زیاده از سی سال از عمرش نگذشته و یقین دارد بعد از اعلیحضرت خسرو صاحبقرانی حیات خواهد داشت. ناچار با ظل السلطان راهی می رود که حفظ او را بکند. . . هم او از قول امین السلطان می نویسد: «پس از آن که من کار ظل السلطان را مغشوش و درجانش را گرفتم، هم خود را واجد نمودم که با حضرت ولیعهد عهدی بندم که بریدن نداشته باشد. . . قدری

مایوس شدم . . . » 41

بغض و حسد بین سه پسر ارشد ناصرالدین شاه، 42 ظل السلطان، ولیعهد و کامران میرزا، چنان بود که در خوارکردن یکدیگر می کوشیدند و از همین رو یکی از مسائل همیشگی درباریان حفظ رابطه با این سه شاهزاده بود آن چنان که دشمنی هیچ یک را برنیاگزید. اعتمادالسلطنه، حسین قلی خان و امین الدوله مکرر به این مسئله اشاره کرده اند. حسین قلی می نویسد: «اگر به اداره ظلالسلطان رفتم، باید در آتیه، خودم و خانواده ام از ولیعهد چشم پوشم.» 43 پیچیدگی این روابط در نکته ای که محمدعلی غفاری به میان آورده روشن می شود. وی می نویسد که شنیده بود صدیق الدوله (پیشکار آذربایجان که محمدعلی سخت با او دشمنی داشت) بابی است و باطل السلطان هم عهد شده که در خرابی ولیعهد بکوشد. ظاهراً عده ای بر علیه ولیعهد فعالیت می کردند، و حتی به او تهمت بی دینی زده بودند. 44

محمدعلی غفاری توسط عمویش، فرخ خان امین الدوله، به دربار مظفرالدین میرزا فرستاده شده بود 45 به این هدف که خانواده غفاری در دربار آتیه ایران جای پای داشته باشد. محمدعلی از سر سپردگان ولیعهد شده بود، ولی در آن دربار ترقی نکرد و حتی گاه برای امرار معاش در مضیقه بود و برای بهبود وضع خود دائم به زد و بند می پرداخت. از همین رو، اطلاعات و آگاهی هایی که از دربار تبریز به دست می دهد جالب توجه و شاید منحصر به فرد باشد.

مشکلات ولیعهد و درباریان تبریز از مشکلات شاه و درباریان تهران بیشتر بود، چون علاوه بر محظورات عادی و دائمی، می بایست جانب تهران را نیز در نظر داشته باشند، که خود مسائل را پیچیده تر می کرد. شاه می خواست بر کلیه امور تسلط داشته باشد و به پیشکار یا وزیري که برای ولیعهد تعیین می کرد اغلب قدرت و اختیاری بیش از اقتدار ولیعهد می داد و در نتیجه رابطه ولیعهد را با پیشکار مشکل می ساخت. 46 گاه نیز بدخواهان به برهم زدن رابطه ی شاه و ولیعهد می کوشیدند. 47 حتی چنین به نظر می رسد که شاه از تعریف و تمجید مظفرالدین میرزا چندان خشنود نمی شد. 48 در واقع، امین الدوله و اعتمادالسلطنه هر دو اشاره دارند که رابطه شاه و ولیعهد بر سر مسئله ی کردستان به سردی گرائیده و شاه به او اجازه نداده بود مدتی به آذربایجان مراجعت کند. 49 علاوه بر این قبیل مشکلات، بنا به گفته ی محمدعلی غفاری، مشکلات مالی ولیعهد همه را از او مایوس کرده بود. به خصوص زمانی که مغضوب شده بود و پیشکارش، امیر نظام (علاءالدوله)، همه کاره بود کسی به ولیعهد اعتنا نمی کرد. از همین روست که محمدعلی مصمم شد، با انتقاد از امیرنظام و نوشتن عریضه به ولیعهد، یکی از درباریان صدیق الدوله را به پیشکاری برساند 50 سرانجام، پس از فوت امیر نظام، صدیق الدوله به پیشکاری انتخاب شد ولی دیری نپایید که محمدعلی بنای بدگونی از او را گذاشت و همه ی خرابی آذربایجان را به او نسبت داد. 51 پس از آن که، در سال 1302 (ه ق) صدیق الدوله معزول شد و حسن علی خان گروسی به مقام پیشکاری رسید، محمدعلی نتوانست با او نیز رابطه ای نزدیک برقرار سازد و در نتیجه به عیب جویی پرداخت. 52 با این همه، هیچ یک از این دسایس و خرده گیری ها به نفع او تمام نشد.

ارتباطات خانوادگی و نقش زنان در رقابت های درباری

ارتباط های خانوادگی و وصلت های گوناگون میان شاهزادگان و رجال از عوامل مهم ایجاد شبکه های قدرت بود و در زندگانی سیاسی آنها نقش مهمی داشت. به عنوان مثال، اولادسلطان مراد میرزا حسام السلطنه یا فرهاد میرزا معتمدالدوله با خود شاه و با کامران میرزا وصلت کردند و حسام السلطنه از این راه به قدرت فراوان رسید. دختر کامران میرزا، ملکه جهان، نیز به عقد پسر ولیعهد، اعتضادالسلطنه (محمدعلی شاه بعدی) درآمد. هم چنین،

عبدالحسین میرزا فرمانفرما دختر مظفرالدین میرزا را گرفت و خواهرش با ولیعهد وصلت کرد و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه نفوذ بسیاری یافت. البته این گونه وصلت ها نیز ادامه قدرت و نفوذ کسی را تضمین نمی کرد چنان که فرمانفرما، از سر سعایت دشمنان، چندین سال به عتبات تبعید گردید و حسام السلطنه توسط میرزااحسین خان مشیرالدوله معزول شد.

همین وضع در مورد رجال دیگر نیز صدق می کرد. میرزا یحیی خان معتمدالملک برادر میرزااحسین خان مشیرالدوله صدر اعظم، عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه را به همسری گرفت و از آن راه ترقی کرد. عزت الدوله به نوبه خود یکی از پسرانش، عین الملک، را به دامادی رکن الدوله برادر شاه رساند و کوشید که دختر ولیعهد را به ازدواج پسر دیگرش درآورد. 53 ازدواج پسر امین الدوله، میرزااحسین خان، با دختر مظفرالدین شاه نیز از وصلت های پرسروصدایی بود که اغلب معاصرین به آن اشاره کرده اند. 54 اهمیت و ارزش این گونه وصلت ها به قدری بود که دختران و پسران گاه در سنین خیلی پایین ازدواج می کردند. اعتمادالسلطنه در این باره می نویسد: «شیرینی خوران زرین کلاه خانم دختر ولیعهد است به جهت مرتضی قلی خان، پسر مخبرالدوله. . . این خانم ده سال دارد. مخبرالدوله انشاءاله در سلطنت ولیعهد به واسطه این وصلت وزیر علوم خواهد شد.» 55 اعتمادالسلطنه نه تنها اطلاعات دقیق و مفصلي از ازدواج های درباریان و شاهزاده ها می دهد که خالی از اهمیت نیست چون روابط خانوادگی رجال را روشن می کند، بلکه به زندگانی بعضی از زنان درباری و دخالت های آنها در امور نیز توجه ای خاص دارد.

شخص دیگری که در یادداشت های خود از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه در باره برخی از زنان درباری نسبتاً به تفصیل سخن گفته، معیرالممالک است. 56 به جز این مورد کمتر از زنان صحبت شده است، و فقط گاه اتفاق می افتد که در لابلای خاطرات رجال لحظه ای پرده کنار می رود و زنان بی هویت و بی صدا دیده و شنیده می شوند و این واقعیت آشکار می شود که در میان زنان صامت و گوشه نشین بوده اند زنان با نفوذی که گاه در سیاست دخالت می کردند و منشاء اثری می شدند. نقش مهد علیا مادر ناصرالدین شاه در ماجرای صدارت و قتل امیرکبیر معروف تر از آن است که نیازی به تکرار داشته باشد. همچنین ازدواج های سیاسی دختر مهدعلیا، عزت الدوله همسر امیرکبیر، که بعد از قتل او به عقد پسر میرزا آقاخان نوری صدر اعظم درآمد، شناخته شده است. این زن پس از عزل نوری از صدارت از او طلاق گرفت و با عضدالدوله ازدواج کرد. شوهر چهارم معتمدالملک بود. بنا به گفته ی حسین قلی خان نظام السلطنه، در حکومت فارس معتمدالملک، در سال 1292(ه ق)، عزت الدوله دست اندرکار تقویت وضع و موقعیت شوهرش بود. 57

در جامعه ای که برای زنان ارزش چندانی قائل نمی شدند یکی از علل دخالت زنان در امور دستیابی به قدرت، نفوذ، امنیت و ثروت بود و به همین جهت نیز آنان نیز چون مردان به زدو بند و توطئه و اعمال نفوذ در امور سیاسی می پرداختند. دسته بندی های درباریان حتی به داخل اندرون شاه نیز سرایت می کرد، چنان چه اعتمادالسلطنه می نویسد که «امین اقدس مخلص الخاص صدر اعظم» بود که می خواست پس از مرگ او نیز دستگاہ او را دست نخورده نگه بدارد، نایب السلطنه می خواست اغول بیگه را رییس خلوت اندرون کند. سپس اضافه می کند که «در معنی انیس الدوله و اغول بیگه و باغبان باشی (یکی دیگر از صیغه های شاه) در میان نیست، صدراعظم است و نایب السلطنه.» 58

نان در عزل و نصب حُکام و اعطای لقب و مقام نیز گاه بی تأثیر نبودند. نقش امین اقدس در عزل میرزا حسین خان مشیرالدوله را باید نمونه ای از این تأثیر دانست. رجال نیز که در تکاپوی بست و مقام بودند و یا با مشکلاتی رو برو می شدند، به وسیله انواع واسطه ها بازنان پر نفوذ درباری تماس می گرفتند، 59 و احتمالاً هدایایی نیز در این بین رد و بدل می شد.

اعتماد السلطنه بارها به وضع زنان در بار شاه اشاره کرده است. این زنان در سنین پایین-

گاه خیلی پایین- ازدواج می کردند و اغلب بی سواد بودند و به یکدیگر حسادت و عداوت می ورزیدند. اعتماد السلطنه که از شرایط دربار و زندگی درباریان انتقاد می کند، از زنان دربار نیز سخت شاکه است. اما باید توجه داشت که جامعه ی آن روز ایران، به علت ارتباط روزافزون ایران با خارج و تماس با خارجیان، در حال تحول بود. برخی از زنان درباری نیز با زنان خارجی رفت و آمد داشتند و در این دگرگونی بی تأثیر نبودند. شاید آن چه اعتمادالسلطنه "هرزگی" و "پروئی" زنان می شمرد تجلی همین تحرک و دگرگونی ها در طبقه ی بالای جامعه بود. تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، را -که تنها زنی است که در این دوران به نوشتن خاطرات خود مبادرت ورزیده- باید نمونه و پیامد این تغییر و تحول دانست.

داد و ستد مناصب برای تثبیت و افزایش قدرت

در این دوران فروش مناصب و مشاغل برای شاه و دولت منبع درآمد شیده بود و در نتیجه دستیابی به هر شغل، نیاز به رقابت شدید، زد و بندهای زودگذر و متغیر و، ارتباطات غیر رسمی و حساب شده داشت. حمایت شاه حیثیت می بخشید، خشم او موجب تبعید، طرد اجتماعی و ضررهای مالی می گشت. هیچ کس، حتی شاهزادگان درجه اول از امنیت شغلی برخوردار نبودند. این تزلزل، خود موجب تشویش دائم رجال، دسیسه های پشت پرده، تغییر مواضع و بند و بست هایی می شد که در آن زنان نیز نقش مؤثری داشتند. این نوع روابط، بر اصول استوار نبود و هر لحظه تغییر جهت می یافت و لاجرم به نابسامانی امور می انجامید و سدی در برابر اغلب اصلاحات و اقدامات سودمند و ضروری بود. بسیار اتفاق می افتاد که رجال در خنثی ساختن کارهای یکدیگر می کوشیدند که از آن نمونه های بسیار در خاطرات این دوره منعکس است.

پیشرفت در بوروکراسی قاجار مستلزم ارتباطات خانوادگی، یا مزایای موروثی و یا وابستگی به رجال و شاهزادگان پرنفوذ و حمایت آنها بود. در واقع، سلسله مراتب قدرت نقش اساسی در موقعیت اجتماعی افراد داشت. رسیدن به پست و مقام حاصل داد و ستدهای گوناگون بود و منوط به پرداخت پول و رشوه و پیشکش و هدیه. مستخدمین رجال درباری نیز از این قاعده مستثنی نبودند. دستیابی به مهم ترین پست های حکومتی در ولایات هم مستلزم داشتن همین گونه روابط بود. حتی -کام موفق و کارآمد هم- مانند حسین قلی خان در حکومت عربستان (خوزستان)- نه تنها هیچ گونه تأمینی برای ادامه کار نداشتند، بلکه دیرپا زود معزول می شدند. چه، یا مقام آنان به خریدار تازه ای فروخته می شد یا موفقیت و اقتدار آنان شاه، صدراعظم یا دیگر رجال را بیمناک و بدگمان می کرد. در این میان اگر اهل محل پی می بردند که حاکمی از حمایت دربار و دولت محروم شده است، توطئه ها آغاز می شد و اداره ی امور مختل می گشت. حسین قلی خان در این باره می نویسد: «وضع هذه السنه عربستان ابداً برای من پیشرفت ندارد. این حالت جواب مطالب که از ده فقره عرض من چهار فقره را جواب می نویسند آن هم باطفره و غیرمساعده. . .»⁶⁰ و حدس می زد که: «علي الحساب طول مدت توقف من از حد اعتدال، بلکه از قانون عقلي تجاوز کرده است، قدری هم به واسطه امتداد توقف بی نظمی و اغتشاش حاصل شده است.»⁶¹ همان طور که شاه نمی گذاشت رابطه اش با رجال یکسره قطع شود، امین السلطان نیز جانب احتیاط و ملاحظه را از دست نمی داد، چنان که وقتی نظام السلطنه را از عربستان معزول کرد، او را چندی مأمور بنادر نمود.

حسین قلی خان پس از مدت کوتاهی حکومت در بنادر به تهران مراجعت کرد. در آن زمان فارس در حال شورش بود و امین السلطان در حال تمارض. حسین قلی خان توضیح می دهد که امین الملک برادر صدر اعظم با او دشمنی داشت و «خاطر امین السلطان را . . . از من مشوب و مکدر کرد.»⁶² ظاهراً امین السلطان از رابطه ی شاه با حسین قلی خان نیز ناخرسند بود. بنابراین، هنگامی که حسین قلی خان داوطلب حکومت فارس شد، و شاه هم موافق بود، صدراعظم مخالفت می کرد. سر انجام به اصرار شاه او را در سال 1310ه ق) به

فارس فرستادند. اما حکومت وی با مشکلات بسیار مواجه شد 63 به ویژه از آن جا که رکن الدوله برادر شاه، و حاکم سابق، نه تنها شیراز را ترک نمی کرد بلکه مخفیانه به تحریکاتی دست می زد و آشوب به راه می انداخت. در سال 1311 (ه ق) حسین قلی خان آگاه شد که عده‌ای از جمله ظل السلطان، رکن الدوله، قوام الدوله و امین الدوله، در تهران به توطئه علیه او مشغولند. دیری نپایید که حسین قلی خان معزول و رکن الدوله مجدداً به حکومت فارس منصوب گردید. 64

حسین قلی خان در زندگانی پرتلاطم خود شاهد بسیاری از این گونه دسایس و زد و بندهایی بود که هربار مانع کارهای عمرانی و اصلاحی او می گردید. 65 از همین رو، به مرور زمان، انتقادات وی از اوضاع بیشتر شد. نظر او نسبت به دسته بندی های درباریان، که خود او نیز در آن سهمی داشت، منتقدانه است. اما برخلاف اعتمادالسلطنه و امین الدوله، حسین قلی خان ناصرالدین شاه را چندان مورد انتقاد قرار نمی دهد، بلکه مسئولیت اوضاع نا بسامان را برعهده ی امین السلطان، که او را جلف و جوان می داند، می اندازد. با این همه، در دوره ی سلطنت مظفرالدین شاه و سپس محمدعلی شاه انتقاد او مستقیماً متوجه شخص شاه گردید.

در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه برخی از دشمنان صدراعظم با گروه درباریان جدید، که همراه شاه، به سودای جاه و مقام، از تبریز به تهران آمده بودند، همعهد شدند و دسیسه ها را آغاز کردند. حسین قلی خان می نویسد: «کار رجال دولت، دسته بندی و مخالفت با یکدیگر بود. از اول جلوس این شاه، تمام معاریف دولتی به دودسته منشعب بودند،» 66 و سپس یکایک را نام می برد. 67 حسین قلی خان نیز بنا به گفته ی خودش در این زمان در صدد بود علما را به صدارت امین الدوله راضی کند. به ادعای او معین الملک، پسر امین الدوله، «هم اغلب شب ها در منازل مختلف، مشغول تهیه کار بود و حضرت علیا هم که مادر زنش بود، در اندرون توسط می کرد. هفته ای دوشب نزد من می آمد و راپرت می داد.» از سوی دیگر، حسین قلی خان نه تنها از امین السلطان نبریده بود، بلکه بنا به نوشته ی خودش جز با امین السلطان «با احدی راه نداشتیم و فقط هفته ی دو سه دفعه پارک امین السلطان می رفتم.» 68

با عزل امین السلطان، امین الدوله به صدارت رسید درحالی که خود امین الدوله در خاطراتش تظاهر می کند که او را به تقبل خدمت مجبور کرده بودند و می نویسد: «شاه امین الدوله را فریفت و از دم گرم به دام افتاد، او را وزیراعظم گفتند.» 69

دیری نپایید که دسته بندی ها علیه این صدر اعظم نیز آغاز گردید. حسینقلی خان، که به اعتراف خودش از محرکین اساسی این دسته بندی ها بود، به تفصیل آن ها را تشریح کرده و به ویژه به تغییر پیوسته ی موضع توطئه گران پرداخته است. از چهره های برجسته در این جریان عین الدوله و فرمانفرما دامادهای شاه بودند. حکیم الملک، امیربهار و نصرالسلطنه نوکران قدیمی شاه نیز درهمه توطئه ها دست داشتند. گروهی هوادار امین السلطان بودند، مانند ملک آرا، رکن الدوله هم طرف شور بود. محمدعلی میرزا ولیعهد نیز در این زد و بندها سهمی داشت. بعضی از وزراء و رجال سابق نیز مانند نظام الملک، مشیرالدوله، مخبرالدوله، امین الدوله، صنیع الدوله و مستوفی الممالک مدام به دسته بندی های مختلف می پیوستند و یا از آن ها می بریدند. نظام السلطنه نیز در همه امور دخالت داشت، و عده ای براین باور بودند که داعیه صدارت دارد. 70

نسم خوردن وزرائی که ظاهراً نمی خواستند امین السلطان مجدداً به صدارت برسد از رویدادهای جالب این دوران بود. اینان درحضور شاه به قرآن قسم خوردند که: «درکار دولتی تا خیانت فاحشی ثابت از ماها نبیند، تغییری ندهد.» شاه نیز به نوبه ی خود سوگند می خورد. ما پس از مراجعت امین السلطان از قم، وقتی حسین قلی خان متوجه شد که میل شاه به

صدارت مجدد امین السلطان است، او را به شاه پیشنهاد کرد، و این گروه از هم پاشید. 71
 امین السلطان نیز، یقیناً برای دور کردن حسین قلی خان از تهران، او را به پیشکاری ولیعهد
 محمدعلی میرزا که به قول حسین قلی خان «هزار شیطان را فریب می داد» فرستاد. 72

خاطرات حسین قلی خان تاسال (1321هـ.ق)، که بار دیگر امین السلطان از صدارت برکنار می
 شود، ادامه دارد. در طی آن سال ها نیز مسائل حکومتی بر همان منوال جریان داشت. جالب
 توجه آن است که در آستانه انقلاب مشروطه، رجال و درباریان بر پایه ی هدف ها، رقابت ها و
 دشمنی های شخصی به نیروهائی متوسل شدند که در نهایت از عوامل تسریع و تشدید
 نارضایتی ها و انقلاب بودند. به عنوان نمونه، حسین قلی خان می نویسد که «عین الدوله که
 حاکم تهران بود، ملاها را برضد اتابک (امین السلطان) تحریک کرد. . . و حاجی اسدخان،
 پسر عمه عین الدوله، آدم فرستاد علمای کربلا را به مخالفت شورانید.» مسیو نوز را هم یکی از
 وسایل قرار دادند. 73 برانگیختن توده ها بی سابقه نبود و نمونه هایی از آن را در خاطرات
 گوناگون می توان دید. اما آشکارا در آستانه ی انقلاب مشروطه درباریان و رجال به دگرگونی
 های زمان آگاه نبودند و گمان نمی بردند که تحریک مردمان بر پایه ی رقابت ها و دشمنی
 های شخصی عواقبی چنین نامنتظره خواهد داشت.

نتیجه گیری

در جوامع سنتی که اساس قدرت بر پایه روابط شخصی قرار دارد خاطرات رجال سیاسی از
 اهمیت به سزائی برخوردار است و از ابزار شناخت ماهیت حکومت در ابعاد و سطوح گوناگون
 آن به شمار می آید. ارزش خاطرات رجال قاجار نیز در این است که از یک سو زیربنای روابط
 اجتماعی-سیاسی آن دوران را روشن می کنند، و نشان می دهند که گردش امور بر چه منوال
 بوده است، و از سوی دیگر به تشریح شبکه های قدرتی می پردازند که در اطراف شاه و
 شایهزادگان، رجال و درباریانی مانند امین السلطان، کامران میرزا و ظل السلطان، به گونه ای
 سیال و متغیر، ایجاد می شدند و منشاء رویدادهای مختلف بودند. افزون بر آن، ارزش این
 خاطرات در آن است که خواننده را به درک روحيات و خلیات رجال دوران قاجار یاری می دهند.
 بررسی خلیات رجال از مبانی تاریخنگاری روانی (psychohistory) است که در تاریخنگاری این
 دوران ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته.

برخی از این خاطرات به ظاهر حاوی مطالب پرمعنایی نیستند. به عنوان مثال، نویسنده گاه
 تنها دیدارهای مکرر و بی اهمیت خود با دیگران را به میان آورده است، بی آن که به مطالب
 موردگفتگو اشاره کند. در مواردی، نویسنده از آن رو به نوشتن خاطرات پرداخته که باب روز
 یده اما تنها به آوردن جزئیات زندگی روزمره خود در آن اکتفا کرده است. گاه نویسنده خاطرات
 به سبب محظوراتی قادر به افشای مطالب و رویدادهایی نبوده و یا خاطرات خود را به
 قصد غرض ورزی و دشمنی با دیگران یا برای تطهیر خود نوشته است. اما انگیزه و هدف هرچه
 بوده، این خاطرات گوشه هایی از اوضاع و احوال زمانه، روابط شخصی و خانوادگی، آمال و
 اعتقادات و تعصبات کسانی را که در تعیین سرنوشت ایران مؤثر بودهاند روشن می کنند.

پانویس ها:

1. علاوه بر خاطرات میرزا قهرمان امین لشکر که یک جلد سفرنامه خراسان وی اخیراً چاپ
 شده است، مکاتبات خصوصی او، شامل نامه های متعددی به رجال معاصر و شاه هنوز
 منتشر نشده است. میرزا قهرمان امین لشکر، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین
 شاه به کوشش ایرج افشار، محمد رسول دریاگشت، تهران 1374.

2. قسمتی از خاطرات ناصرالدین شاه که در اصل بسیار مفصل است، مربوط به سال های 1306 و 1307 (ه. ق) اخیراً منتشر شده است. این سفرنامه دراصل در سه مجلد بوده که خود شاه هرکدام را "کتاب" ذکر کرده است؛ ناصرالدین شاه، روزنامه خاطرات در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، 3 جلد، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، 1373. اطلاعاتی که از شخصیت ناصرالدین شاه و نگرش او نسبت به زندگانی از این خاطرات به دست می آید بسیار ارزنده و جالب است همچنان که توجه وی نسبت به درباریان که گاه به طنز درباره آنها اظهار نظر می کند. وی حتی به لباس درباریان توجه داشته چنانکه درباره ناصرالملک می نویسد: «جبه ترمه سفید پوشیده بود، و چند نشان روی جبه زده بود، کلاه کوتاهی سرش گذاشته، رنگ و روی پریده، خیلی وضع مضحکی داشت که آدم از خنده می مرد.» همان، ج 3، ص 399.

3. عباس میرزا ملک آرا، برادر کوچک ناصرالدین شاه بود که در طفولیت موجب سوءظن شاه قرار گرفت و در سال 1268(هق) به عراق تبعید شد، و مدت 27 سال خارج از ایران به سر برد. خاطرات ملک آرا حاوی انتقادات شدید از شاه و اطرافیان او است و بنابراین باید با نظر احتیاط به آن نگریست. مثلاً می نویسد که میرزا حسین خان مشیرالدوله، چندین بار از شاه نزد او بد گفته بود که بعید به نظر می رسد. یا می نویسد که به او گفته بود: «تو نمی دانی که این چقدر حرامزاده است، یک صفت شاه مرحوم را ندارد. . . و یک کلمه حرف راست نمی گوید و با هیچ کس خوب نیست.» ن. ک. به: عباس میرزا ملک آرا، شرح حال به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران 1353، ص 124.

4. خاطرات بهمن میرزا بهاءالدوله هنوز منتشر نشده است.

5. عزالدوله برادر ناصرالدین شاه صاحب سفرنامه ایست که در دست چاپ است. یک جلد از خاطرات پسرش عین السلطنه نیز تاکنون منتشر شده، ولی خاطرات پسر دیگرش عمادالسلطنه که به همان تفصیل است و مانند او از کودکی شروع شده، هنوز انتشار نیافته است. قهرمان میرزا عین السلطنه، روزنامه خاطرات، جلد اول روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، 1374.

6. میرزا طاهر بصیرالملک شیانی، روزنامه خاطرات، 1301-1306، در روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران 1374. بصیرالملک بوروکراتی حرف های بود که در خاطراتش بیشتر به مشغله روزانه خود پرداخته تا به زد و بندهای درباریان.

7. خاطرات حسین قلی خان نظام السلطنه در 1275 (ه ق) آغاز و تا سال 1321(ه ق) ادامه دارد. این خاطرات از نظر شناخت روابط درباریان و نحوه ی تصمیم گیری و شبکه های قدرت، نسبت به سایر خاطرات، دارای مطالب بیشتری است. حسین قلی خان اکثراً ریشه وقایع را جستجو می کند، و به علاوه دارای هوش و ذکاوت سرشار است، مضافاً که بسیاری اوقات خودش در این زد و بندها نیز دست داشته است. علاوه بر خاطرات، مکاتبات حسین قلی خان نظام السلطنه، اکثراً با برادر زاده اش رضاقلی خان (نظام السلطنه بعدی)، همراه خاطرات منتشر شده است. این مکاتبات، از 1306(هق) آغاز و تا سال 1326(هق) ادامه دارد، و تأییدی بر درستگی گفته های او است و نیز قسمتی از زندگانی او را که در خاطرات نیامده در برمی گیرد. حسین قلی خان مافی (نظام السلطنه)، خاطرات و اسناد، 3 جلد، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (مافی)، سیروس سعدوندیان، حمید رام پیشه، تهران، چاپ دوم، 1361.

8. غفّاری، محمدعلی، خاطرات و اسناد محمدعلی غفّاری، نایب اول پیشخدمت باشی،

(تاریخ غفاری)، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، تهران، 1361. جلد دوم این کتاب توسط آقای عباس زارعی در دست چاپ است.

9. اعتمادالسلطنه داستان جالب توجهی دارد به این مضمون که وقتی با ظل السلطان صحبت می کرده، ناگهان شاهزاده پشتش را به او می کند: «دیدم امین السلطان می آید و شاهزاده محض تملق به ایشان، چون بی اخلاصی مرا با او می داند قطع حرکت کردند. . .» هم چنین می نویسد که یک روز شاه با نایب السلطنه و سپس با امین السلطان خلوت می کند. سپس می افزاید: «نایب السلطنه خیلی بشاشت داشت. اما امین السلطان رنگ و رویی نداشت». روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، صص 611 و 487.

10. البته روابط این دو با همدیگر همیشه دوستانه نبود. مثلاً امین الدوله از اعتماد السلطنه در خاطراتش بد می نویسد. گفته هاشان هم گاه ضد و نقیض است، چنانچه حسین قلی خان می نویسد امین الدوله دنبال صدارت بود در حالی که امین الدوله می نویسد شاه او را وادار کرد صدارت را قبول کند.

11. خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه، جلد 1، ص 25.

12. میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران، 1341. ص 6؛ مجدالملک سینکی، رساله مجدی، تهران، 1287 ه.ق.

13. خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری، ص 12، 226.

14. همان، ص 305.

15. میرزا علی خان امین الدوله زمانی که در دوره سلطنت مظفرالدین شاه به صدارت می رسد، شاه را از دخالت درباریان در امور دولت بر حذر می کند و می گوید که «در عهد شاه شهید کدام یک از اجزای دربارش قدرت داشتند تا در کار دولت دخالت کنند؟» اما این گفته او درست نیست و بیشتر امکان دارد امین الدوله به خاطر بدگویی از دشمنانش این مساله را پیش کشیده باشد. خاطرات امین الدوله، صص 225-226.

16. در واقع باید دوره صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر، سپس میرزا حسین خان مشیرالدوله را از این قاعده کلی مستثناء کرد، چون این دو شخص برنامه هایی برای حکومت خود داشتند، که البته به جایی نرسید.

17. خاطرات سیاسی امین الدوله، صص 20 و 33.

18. شاه مایل نبود هیچ یک از صدراعظم های وی زیاد مقتدر گردند و از همین رو چندبار کوشید شخصاً امور را در دست گیرد ولی موفق نشد. در واقع، علی رغم میل شاه به مرور بر قدرت صدر اعظم های او افزوده می شد. در این باره ن. ک. به:

Shaul Bakhash, Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars, Ithaca Press, Passim. 1974.

19. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص 496.

20. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، کتاب 3، ص 332.

21. همان، ص 335.
22. خاطرات سياسي امين الدوله، ص 127.
23. خاطرات و اسناد حسين قلي خان، جلد 1، ص 175.
24. امين لشكر، روزنامه سفر خراسان ميرزا قهرمان صص 172، 178، 182.
25. منصوره اتحاديه (نظام مافي)، «ناصرالدين شاه و امور آذربايجان 1310-1278ه.ق» در مجموعه سخنراني هاي هفتمين كنگره تحقيقات ايراني، تهران، 1353 جلد 3، به كوشش محمد رسول درياگشت، صص 451-464 و خاطرات سياسي امين الدوله، ص 27.
26. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص 487.
27. منصوره اتحاديه، «ناصرالدين شاه و امور آذربايجان»، ص 459.
28. خاطرات و اسناد حسين قلي خان، جلد 1، ص 65.
29. همان، جلد 2، ص 49.
30. همان، جلد 1، صص 46-47.
31. همان جلد 1، ص 59.
32. ن. ك. به: Bakhsh, op. cit., PP.611-511 همچنين ن. ك. به: فريدون آدميت، اندیشه ترقي و حكومت قانون، تهران، 1351.
33. خاطرات سياسي امين الدوله، صص 130 و 180؛ خاطرات و اسناد حسين قلي خان، جلد 1، ص 229.
34. خاطرات سياسي امين الدوله، صص 117-118.
35. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، صص 467، 462، 543، 572، 516.
36. خاطرات و اسناد حسين قلي خان، صص 176، 119.
37. همان، ص 205.
38. همان، ص 228، خاطرات سياسي امين الدوله، صص 176، 119.
39. خاطرات و اسناد حسين قلي خان، جلد 1، ص 205.
40. همان، جلد 1، صص 32، 41، 42، 47، 58.
41. خاطرات و اسناد محمدعلي غفاري، ص 311.

42. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص 167، 479.
43. خاطرات و اسناد حسین قلی خان، جلد 1، ص 201.
44. خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری، ص 311.
45. شرح مسافرت فرخ خان امین الدوله، عموی محمدعلی غفاری به پاریس در سال 1273 (ه ق) توسط منشی او، حسین ابن عبدالله سرابی نوشته شده است: حسین ابن عبدالله سرابی، مخزن الوقایع، به کوشش کریم اصفهانیان، قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران 1344.
46. منصوره اتحادیه، «ناصرالدین شاه و امور آذربایجان».
47. خاطرات سیاسی امین الدوله، ص 191.
48. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص 417.
49. همان، ص 163، 176 و خاطرات سیاسی امین الدوله، صص 83، 190-84.
50. خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری، ص 87-90.
51. همان، ص 149.
52. همان، صص 250-7، 224-5.
53. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، صص 410 و 722.
54. امین الدوله دختر را برای پسرش معین الملک خواستگاری کرده بود. شرط وصلت این بود که داماد زن قبلی اش، دختر میرزامحسن خان مشیرالدوله، را طلاق دهد. این مسئله موجب دشمنی بین مشیرالدوله و امین الملک شد و در رابطه آنها در دربار تأثیر بسیار گذاشت. مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران 1344، ص 106.
55. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، صص 176 و 259.
56. دوست علی خان معیرالممالک، یادداشت هائی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، چاپ سوم، 1372.
57. خاطرات و اسناد حسین قلی خان، جلد 1، صص 73-78.
58. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص 1107.
59. حسین قلی خان نظام السلطنه می نویسد که چگونه نوش آفرین را که مورد توجه امین اقدس بود، نزد او واسطه کرده که پیغامی به شاه برساند. خاطرات و اسناد، جلد 1، ص 114.
60. همان، جلد 2، ص 398.
61. همان، جلد 2، ص 391.

62. همان، جلد 1، ص 176.
63. همان، جلد 1، صص 180-189.
64. همان، جلد 1، ص 193.
65. بخاش نیز به تفصیل به این مسأله، در رابطه با اصلاحات اداری در دوره میرزا حسن خان و امین السلطان، اشاره دارد. مسئله دیگری نیز که بخاش کمابیش مطرح می کند دخالت خارجی است در این دسته بندی ها که ما در این جا به آن پرداخته ایم. Shaul Bakhash, op. cit., passim.
66. خاطرات و اسناد حسین قلی خان، صص 229-230 و خاطرات سیاسی امین الدوله، صص 227-232.
67. همان، حسین قلی خان در این باره می نویسد که: «برخلاف شیوه و سیره خود در طرز نگارش و رعایت تقدس قلم، به این کار دست می زند برای ذکر حقیقت و عبرت و تنبیه آیندگان». همان، جلد 1، ص 233.
68. همان، جلد 1، ص 307 و 298.
69. خاطرات سیاسی امین الدوله، ص 240.
70. خاطرات و اسناد حسین قلی خان، جلد 1، صص 238-249.
71. همان، جلد 1، ص 252.
72. همان، جلد 1، ص 276.
73. همان، جلد 1، صص 113-312.